

ظهور امام زمان، این بار حکومتی شده

از جنبش بابیه تا ظهور امام زمان

برخی، ظهور دولت احمدی نژاد و اوجگیری ادعاهای وی درباره ارتباط و یا نزدیکی ظهور امام زمان که انجمن حجتیه مبلغ آن شده را نوعی بابیگری جدید می دانند. هر چند می توان با اطلاق بابیگری بر این ادعاها موافق بود، اما بنظر می رسد این نام گذاری نباید موجب شود تفاوت عمیق میان جنبش تاریخی بابیه و دیگر جنبش های مهدیگری با جریانی که امروز احمدی نژاد و انجمن حجتیه و پاره ای از روحانیون آن را نمایندگی می کنند نادیده گرفته شود.

بحث بر سر مشابَهت ها و تفاوت های فکری و نظری میان جنبش قدیم و جریان جدید بابیگری نیست بلکه سخن از تفاوت ها و مشابَهت های آنان، بعنوان يك جریان اجتماعی است.

در واقع جنبش های اجتماعی بسیاری با پرچم مهدیگری در سده های اولیه ظهور اسلام رخ داده اند و در قرن نوزدهم بزرگترین جنبش اجتماعی ایران زیر پرچم بابیگری بوجود آمد. برای درك بهتر تفاوت جریان کنونی بابیگری، با جنبش تاریخی بابی شاید بد نباشد نگاهی به شمه ای از جنبش بابیه انداخته شود.

سید **علی محمد** باب طلبه ای ساده در محضر **شیخ کاظم رشتی** از مراجع شیخیه و از شاگردان شیخ **احمد احسائی** بود. که با تفسیرهای متفاوتی که از احادیث مذهبی ارائه می داد ظهور مجدد امام زمان و یا بعبارتی **حلول** وی را **در کالبد فردی دیگر** امکانپذیر می دانست. شاگرد وی سید کاظم رشتی قبل از مرگ بدلیل تصور ظهور نزدیک امام زمان جانشینی برای خویش تعیین نکرد. که این از طرفی منجر به اختلافات عمیق در میان معتقدین به مکتب شیخیه و از طرف دیگر ظهور مدعیان پرشمار بابیت و یا مهدیت گردید. بر اساس آموزش های شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی، سید علی محمد همچون بسیاری دیگر از شاگردان شیخ کاظم رشتی مدعی ارتباط با مهدی و یا مهدیگری شد و دعوی بابیت امام زمان کرد.

شیخ حسین بشرویه ای از شاگردان مکتب شیخیه که امام زمان را جستجو می کرد با سید علی محمد برخورد کرد و پس از مباحثاتی در شیراز او را مرتبط با امام تشخیص داد. شیخ حسن طبق احادیث به سمت خراسان رفت تا از آنجا همراه با دسته هایی با درفش سیاه قیام کند. قرار بر این بود که سید علی محمد نیز طبق احادیث مربوط به ظهور امام به مکه رفته و از آنجا قیام خود را آغاز کند. لیکن از مسافرت او به مکه نشانی در دست نیست. در تمام مدتی که ملا حسین بشرویه ای در حال تبلیغ ظهور باب در مناطق شمالی ایران بود اثر چندانانی از باب دیده نمی شود و در غالب این ایام تحت مراقبت حکومت های مختلف محلی قرار داشته است. با این حال خبر ظهور باب موجب بروز جنبش های وسیع اجتماعی و دهقانی در نقاط مختلف ایران شد.

در بررسی هایی که از شخصیت و افکار سید علی محمد باب انجام شده بنظر می آید با فردی با اختلالات روانی و نیز عدم تسلط کافی بر متون مذهبی و یا زبان عربی مواجهیم. تا آنجا که برخی جریان بابیه را جنبش عده ای فریب خورده ارزیابی کرده اند. این ارزیابی مبتنی بر عدم انسجام منطقی و محتوایی آثار و دیدگاه های سید علی محمد باب است. در حالی که

اکثریت قریب به اتفاق شرکت کنندگان در جنبش بابیه نه کتابی از سید علی محمد باب خوانده بودند و نه خود او را دیده بودند. در واقع بنظر ما شرایط سخت اجتماعی و مناسبات پوسیده فنودالی عامل اصلی **قیام روستاییان و پیشه وران** شهری بود و نه اعتقاد به نظریات و عقاید خاص مذهبی و ایدئولوژیک شخص علی محمد باب.

انگلس در کتاب جنگ دهقانی در آلمان که در واقع نوعی بررسی ایدئولوژیک از این جنبش ها نیز محسوب می شود، یادآور می شود که **تمام جنبش های دهقانی در قرون وسطی زیر پرچم الحاد مذهبی علیه دین مسلط صورت گرفته اند.**

در جنبش پروتستانتیسم در اروپا که نوعی الحاد مذهبی در برابر کاتولیسیسم حاکم بود نیز می بینیم که این جنبش به پرچم مبارزات دهقانی تبدیل شد، بدون آنکه بنیانگذار نظری این جنبش خود طرفدار پیامدهای اجتماعی و جنبش های ناشی از آن باشد. همچنان که در مورد باب نیز مشاهده می کنیم که در تمام مدتی که او از گفتار و اعمال خود طلب استغفار می کرد جنبش اجتماعی بوجود آمده در ایران به پیشرفت خود ادامه می داد.

در واقع **اعدام سید علی محمد باب** نه بدلیل قوت ایدئولوژیک او بلکه به منظور پایان دادن به این جنبش اجتماعی انجام می گیرد. تردید در سلامت روانی باب و نیز توبه های پیاپی او تا مدت ها مانع از اجرای حکم اعدام او شده بود.

در مورد انجمن حجتیه نیز آنچنان که گفته شده شیخ محمود حلبی پس از خواب دیدن امام زمان تصمیم به تاسیس انجمن حجتیه می گیرد. انجمنی که از نظر تشکیلاتی بسیار مشابه تشکیلات فراماسونری در کشورهای اروپایی است. هر چند پیش از پیروزی انقلاب 57 عدم دخالت در سیاست از اصول این انجمن بشمار می رفت، لیکن پس از پیروزی انقلاب **کسب کامل قدرت سیاسی** به هدف آن تبدیل شد. امری که با وجود تشکیلات و اهداف بسیار منسجم از طرفی و سردرگمی و عدم انسجام طرفداران آیت الله خمینی از سوی دیگر تا حد زیادی انجام شد.

البته ادعای عدم دخالت در سیاست در عمل هیچگاه جنبه واقعی نداشته است زیرا قبل از انقلاب نیز این عدم دخالت به معنای سیاست عدم مقابله با حکومت وقت بود. در دوران انقلاب نیز این سیاست تبدیل شد به سیاست تفرقه افکنی بین نیروهای انقلابی مذهبی و غیرمذهبی. پس از پیروزی انقلاب نیز تبدیل شد به سیاست کنار گذاشتن نیروهای انقلابی مسلمان و جایگزینی آنها با نیروهای وابسته به خود.

پس از انقلاب ما شاهد ترورها و انفجارهایی بودیم با نام هایی نظیر "فرقان" و یا "گروه مهدیون" و... سرانجام تبدیل سازمان مجاهدین خلق به ابزار اجرای تصفیه های خونین، که در تمام اینها دست همین انجمن در آن ها بند بوده و حتی مبتکر و هدایت کننده بوده است.

پس از درگذشت آیت الله خمینی، آنها گام به گام و با اسامی جدیدی که برای خود انتخاب کرده بودند بیرون آمدند و به گسترش افقی و عمودی قدرت - همزمان - مشغول شدند.

در این دوران - حتی در جریان مقابله با انتخاب خاتمی در انتخابات دوم خرداد - ما با نوعی استفاده از مسئله ارتباط با امام زمان روبرو بودیم.

پس از پیروزی آقای احمدی نژاد در انتخابات ما نه تنها شاهد فروکش کردن این نوع ادعاها نیستیم، بلکه بطور روز افزون به آن برخورد می کنیم. شاید به قدرت رسیدن يك رییس جمهوری دچار نوعی روان پریشی بی تاثیر نبوده است، لیکن دلیل مهمتر، سعی این افراد برای برطرف کردن تمام موانع جهت کسب قدرت کامل سیاسی است.

بنابراین فرارویی ایدئولوژیک انجمن حجتیه از مبارزه با بابیت و بهاییگری به شکل تازه ای از بابیگری، در چارچوب همین تلاش برای کسب قدرت باید مورد توجه قرار گیرد. چنانکه

تبلیغ عدم فعالیت سیاسی به همین شکل به فعالیت برای کسب قدرت سیاسی و استفاده از انواع ترفندها، منجمله ادعای داشتن ارتباطاتی با امام زمان تغییر می یابد. جایگاه رهبران دو جریان بابیگری قدیم و بابیگری جدید و انجمن حجتیه در سلسله مراتب روحانیت نیز شبیه و جالب توجه است.

سید محمدعلی باب خود طلبه جوان شیخیه با سنی حدود بیست و چند سال بود و در رده های پایین روحانیت قرار داشت. در انجمن حجتیه نیز هیچگاه روحانیون طراز اول شیعه حضور نداشته اند و حداکثر رده های میانی روحانیت به آن پیوسته اند. این ضعف با ادعای اتصال به امام معصوم جبران می شود. بعبارت دیگر مدعیان "نیابت خاصه" و ارتباط با امام عصر (باب) بطور طبیعی از مجتهدان و مراجع که حداکثر مدعی "نیابت عامه" هستند خود را برتر می دانند. نوع ارتباط با امام زمان از خواب دیدن وی و نقل قول هایی از او توسط کودکان نابالغ شروع می شود تا به ادعاهایی چون مورد حمایت خاصه امام بودن و بابیت امام می رسد. یکی از دلایل عمده مخالفت روحانیون عالیرتبه شیعه با اینگونه مدعیان در همینجاست. زیرا در صورت قبول وجود ارتباطات خاص با امام معصوم **سلسله مراتب** روحانیت بی معنا می شود.

انجمن حجتیه می کوشد این عدم برخورداری از حمایت روحانیون عالیرتبه را از دو طریق جبران کند. در درجه اول سعی در اثبات برتری خویش از طریق ادعای وصل به معصوم دارد و در درجه دوم می کوشد روحانیون برجسته شیعه را کنار گذارد. چنانکه این جریان پس از در گذشت آیت الله خمینی برنامه کنار زدن روحانیون طراز اول شیعه را دنبال کرد و در این راه با بخشی از روحانیون متوسط و سیاسی به اتحاد مقطعی رسید. در واقع هدف مشترک کنار گذاشتن سلسله مراتب مذهبی روحانی از طرف وابستگان به انجمن حجتیه و نیز روحانیون بیشتر سیاسی، همزمان و مقارن مرگ و از دست دادن حمایت آیت الله خمینی دنبال شده است. در این مسیر گاهی روحانیون عالیرتبه ای که بدلیل کهولت سن و یا نوع شخصیتشان تمایلی به شرکت در منازعات سیاسی و اجتماعی نداشتند بعنوان مراجع برتر و گاه نیز روحانیون متوسط دیگری بعنوان عالیرتبه ترین مراجع مذهبی معرفی شده اند. اغلب افراد جدیدی که اینان بعنوان فضلاء حوزه معرفی می کنند دست پروردگان مدارس چون حقانی و موسسات نوظهوری نظیر مرکز پژوهش های مصباح یزدی هستند که از طریق اینگونه وابستگی ها و تبلیغات به مدارج بالاتر مذهبی دست یافته اند و نه بر مبنای دانش و شایستگی های فردی خود. این سیاست اقتدار سلسله مراتب روحانی را متزلزل کرده و از عوامل تغییر مرکزیت شیعه از ایران به عراق شده است.

جریان بابیگری جدید برخلاف جنبش تاریخی بابیه از درون يك حکومت سربرآورده و خود شريك و شاید مسئول اصلی نابسامانی های اجتماعی موجود است. تصور سردمداران این جریان احتمالاً به فراموشی سپردن نقش خود در مشکلات فعلی جامعه و نسبت دادن آن به دیگران می باشد. اگر سهم رهبران جنبش بابی اعدام و شکنجه بود سهم این بابیان جدید تسلط بر قدرت و ثروت يك کشور است. اگر جنبش بابیه بطور عمده جنبش ستمدیدگان بود در بابیگری جدید ما با افراد موثر در قدرت سیاسی سروکار داریم که حداقل در شانزده سال اخیر در مهمترین مقام های تصمیم گیری و اجرایی نقش آفرینی کرده اند و سهم عمده در غارت ثروت ملی را بر عهده دارند. اینان در راس گروه های نامتجانسی از افراد قرار گرفته اند. از نظامیان فاسدی - از نظر اقتصادی - تا شیادانی که به امید رسیدن به قدرت به این جریان پیوسته اند. هرچند وجود افرادی بیمار از نظر روانی در هر دو جنبش مشاهده می شود، لیکن از نظر به خدمت گیری اوباش و مزدوران بابیان جدید کاملاً منحصر بفرد است. اگر توده های قیام کننده در جنبش های پیشین متشکل از دهقانان و پیشه وران خرده پای شهری بود در اینجا ما با ترکیبی از شیادان، روان پریشان، جنایتکاران و مزدوران سر و کار داریم.